



عقب‌نشینی فضاحت‌بار ترامپ از پروژه تغییر نظام در ایران و اعتراف به شکست طرح براندازی

نشد و نمی‌شود

ترامپ: تلاش‌هایی برای تغییر رژیم در ایران صورت گرفته بود اما شکست خورد
من هرگز تغییر رژیم را باور نداشتم



تیترهای امروز



شعار محوری مراسم بدرقه
«آقای شهید ایران» اعلام شد

باید برخواست

گمانه‌زنی‌ها درباره حادثه مشکوک
برای یک بمب افکن «بی ۵۲» آمریکایی

سقوط

یا صحنه‌سازی؟!

گزارش «وطن امروز» از ادعای محافل و چهره‌های
صهیونیست به ناکامی نتانیاهو در برابر ایران

بازنده!

آتش شاکر می: خیر تجاوز به نیکا دروغ بود

اعتراف دیر هنگام

درباره مرز رقابت سیاسی و دشمنی؛ چرا
اختلاف نظر نباید به نفی مشروعیت بینجامد؟

مرز نقد و انکار



نگاه

حمید ملکزاده

در روزهایی که کشور با مسائل مهم و سرنوشت‌ساز روبه‌رو است، بیش از هر زمان دیگری به یادآوری یک اصل ساده اما بنیادین نیاز داریم: همه جمهوری اسلامی ایران مشروع است. این گزاره در نگاه نخست شاید بدیهی به نظر برسد اما در عمل بارها آن را فراموش می‌کنیم؛ این فراموشی در بزنگاه‌های سیاسی ممکن است هزینه‌های هنگفتی را به ما تحمیل کند. در چنین شرایطی ما ممکن است فراموش کنیم «جمهوری اسلامی ایران» صرفاً یک عنوان رسمی نیست، بلکه نام واحدی سیاسی است که کشور، مردم، تاریخ، سرزمین و نهادهای تصمیم‌گیر آن را به هم پیوند می‌زند. ما در تاریخ سیاسی ایران جدید، مخصوصاً در روزهای بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، معمولاً عادت کرده‌ایم درباره جمهوری و اسلامیت به گونه‌ای سخن بگوییم که انگار با ۲ چیز مستقل روبه‌رو هستیم؛ ۲ جزء جداگانه که در نقطه‌ای از تاریخ به شکلی غیرطبیعی در کنار هم قرار گرفته‌اند و اکنون مدام باید درباره نسبت میان آنها دواوری کنیم، در حالی که به نظر می‌رسد باید این مساله را از زاویه‌ای دیگر مشاهده کرده از چشم‌اندازی که در این یادداشت پیشنهاد می‌کنم. جمهوری اسلامی ایران پیش از آنکه ترکیبی از ۲ مفهوم باشد، نام یک واحد سیاسی و نامی واحد برای ایران است؛ واحدی که در آن جامعه ایران، سرزمین ایران و سازوکارهای قانونی اداره کشور به یکدیگر گره خورده‌اند.

مشروعیت‌متشخص‌شده

اگر جمهوری اسلامی یک نام واحد برای ایران به عنوان یک دولت یا واحد سیاسی باشد، هنگامی که از مشروعیت جمهوری اسلامی ایران سخن می‌گوییم، تنها از مشروعیت یک دولت یا یک نهاد خاص حرف نمی‌زنیم، در چنین شرایطی مشروعیت به همه اجزای این واحد سیاسی تعلق دارد؛ از جمله به تنوع اجتماعی موجود در کشور، به جغرافیای ایران، به تاریخ و حافظه جمعی ایرانیان و به نهادهایی که مسئول تصمیم‌گیری درباره امور عمومی هستند. مشروعیتی که از آن صحبت می‌کنیم، همچنین به تصمیمات اتخاذشده در این واحد در هم تنیده نیز سرایت می‌کند. اینطور به نظر می‌رسد که برای ما نهایتاً مشکل از جایی آغاز می‌شود که بخشی از این کلیت را به رسمیت می‌شناسیم و بخشی دیگر را نادیده می‌گیریم. چشم بستن بر مفهوم مشروعیت نهادمندشده منتشر در همه اجزای جمهوری اسلامی ایران ما را به سمتی سوق می‌دهد که در آن گاهی رقابت سیاسی را چنان پیش می‌بریم که رقیب سیاسی برای ما از جایگاه یک شهروند یا جریان متفاوت، به دشمنی بنیادین تبدیل می‌شود.

ادامه در صفحه ۲

بهای سنگین خشم حماسی

تمام این اهداف همچنان دست‌نیافتنی باقی مانده‌اند. رژیم سیاسی تهران پابر جا ماند و هوشمندانه خود را با یک استراتژی فرسایشی وفق داد که زرادخانه ایالات متحده را به شدت تحت فشار گذاشت، زیرساخت‌های غیرنظامی در سراسر خاورمیانه را تهدید کرد و با بستن عملی تنگه هرمز و اعمال فشار بر اقتصاد جهان، بعد جدیدی به قدرتمندی خود افزود. به باور این رسانه، به‌رغم آنکه آمریکا در این نبرد دستاوردهایی تاکتیکی داشت ولی این دستاوردها نمی‌تواند شکست استراتژیک آن کشور را بپوشاند؛ «موفقیت‌های تاکتیکی واشنگتن نتوانست اشتباهات استراتژیک آن را جبران کند. ناکامی آمریکا در تشکیل پیشاپیش یک ائتلاف جنگی یا حتی ناتوانی در قناعت عرصه جهانی مبنی بر اینکه ایران به یک تهدید قریب‌الوقوع تبدیل شده، واشنگتن را در ایجاد اجماع بین‌المللی برای مقابله با تاکتیک‌های نامتوازن ایران و نهایه کردن یک توافق قدرتمند پس از جنگ، با مشکل مواجه کرد. به‌علاوه این درگیری به شکلی خطرناک زرادخانه آمریکا را تحلیل برد. ایالات متحده به‌سادگی توانایی ورود به جنگ دیگری مشابه این تصویر آمریکا به عنوان ضامن امنیت خاورمیانه را در هم شکست. «این جنگ جایگاه ایالات متحده را به عنوان ضامن اصلی امنیت خاورمیانه به خطر انداخت. دهه‌ها

ایالات متحده آشکار کرد تا بسیار مؤثر تر با ارتش‌های منطقه‌ای همکاری کند اما شکاف بی‌اعتمادی که بین ایالات متحده و شرکای خلیج فارس آن ایجاد شده، بهره‌برداری از این فرصت‌ها را بسیار دشوارتر خواهد کرد. کشورهای حاشیه خلیج فارس اکنون بیش از هر زمان دیگری به تعهدات امنیتی شفاف‌تری نیاز دارند. با این حال، این کشورها در حال از دست دادن باور خود به تعهد واشنگتن برای تأمین امنیت‌شان هستند و از سوی دیگر، هم افکار عمومی آمریکا و هم رهبران سیاسی آن کشور، تمایل و اشتیاق پیشین خود را برای تلاش‌های پر هزینه و مستمر جهت مقابله با تهدیدات ایران از دست داده‌اند». به عقیده فارن آفرز، خاورمیانه قرار نیست آن رؤیایی باشد که به اعراب فروخته شد و اگر اوضاع به همین شکل پیش رود، در نهایت تمام دشمنان آمریکا اعتماد به نفس اقدام علیه این کشور را پیدا خواهند کرد. «خاورمیانه پس از عملیات خشم حماسی امن‌تر، باثبات‌تر یا مرفه‌تر نیست و اگر ایالات متحده نتواند به اهداف کلانی که ترامپ پیش از آغاز جنگ تعیین کرده بود دست یابد، توانایی آن برای بسیج شرکا در صحنه‌های دیگر تضعیف شده و دشمنانش جسورتر خواهند شد». بر اساس این گزارش، جنگ علیه ایران قیمت بسیار گزافی از نظر نظامی هم برای آمریکا داشت: «جنگ علیه ایران همچنین به‌روشنی

درس‌های جنگ رمضان تا مدت‌ها مورد مطالعه طرفین، یعنی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و دشمنان قرار خواهد گرفت. به همین ترتیب، کارشناسان بین‌المللی نیز تا مدت‌ها چنین خواهند کرد. دوامنامه «فارن آفرز» در گزارشی بسیار مفصل، به ارزیابی جنگ سوم تحمیلی و تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی و البته نظامی آن پرداخته است. با آنکه متن اغراق‌های بسیاری در رابطه با توانایی‌های نظامی آمریکا و رژیم صهیونی دارد اما نکات مهمی را هم در ارزیابی خود فاش می‌کند. فارن آفرز با این نکته آغاز می‌کند که جنگ علیه ایران در واقع یک شکست راهبردی برای آمریکا در نسبت با اهداف اعلامی‌اش بود. «تضعیف توانمندی‌های نظامی ایران، آن هدف کلان و استراتژیکی نبود که ترامپ در روزهای نخست عملیات خشم حماسی ترسیم کرده بود. او در مقاطع مختلف وعده داده بود به تسلیم کامل جمهوری اسلامی دست یابد، منطقه را به طور کامل از نفوذ ایران پاک کند و توافق هسته‌ای بهتری نسبت به آنچه بازااک اوپاما، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا در سال ۲۰۱۵ به آن دست یافت، از تهران دریافت کند.



یادداشت

مهدی حسینی

در شبکه‌های اجتماعی